

درباره امنیت عرضه، سلاح نفت و ناسیونالیسم نفت

رابرت مابرو

۱. تاریخچه

نگرانی‌ها درباره امنیت تأمین انرژی موضوع جدیدی نیست. نگرانی درباره نفت حتی قبل از وقوع شوک نفتی سال ۱۹۷۳ نیز در مواقعی بروز پیدا کرده بود. در سال‌های اولیه پس از جنگ جهانی اول، دیدگاهی که معتقد به پایان یافتن ذخایر نفت جهان بود، ناگهان قوت پیدا کرد و در واقع مقدمه طرح تئوری پیک نفتی (peak oil theory) بود که امروزه نیز توجه بیشتری را به خود جلب می‌نماید. اکتشافات جدید دهه ۲۰ در کشورهای عراق و ونزوئلا و بلافاصله پس از آن، کشف میدان نفتی بسیار عظیم East Texas در ایالات متحده آمریکا، نوعی دیگر از نگرانی‌ها را در نقطه مقابل دیدگاه قبل پدید آورد که عبارت بود از: «تهدید ناشی از عرضه بیش از حد کالا در مقابل کمبود و کمیابی آن». انقلاب مکزیک در اواخر دهه ۳۰ خشم دول آمریکا و انگلیس را برانگیخت. این عصبانیت به خاطر نگرانی از عرضه و تأمین انرژی نبود، بلکه به این دلیل بود که شرکت‌های نفتی این کشورها، امتیازات سودآوری را از دست دادند.

در سال ۱۹۴۱، همزمان با تحریم‌های نفتی که به دنبال تهاجم ژاپن به هند و چین جنوبی توسط آمریکا به ژاپن تحمیل شد، این کشور با مشکلات جدی تأمین نفت مواجه گردید و در نتیجه آن بندر پرل (Pearl Harbor) و آمریکا نیز وارد جنگ شدند.

در سال ۱۹۵۱، تلاش‌های صورت گرفته برای ملی کردن نفت ایران توسط مصدق، این تفکر را به وجود آورد که خاورمیانه دیگر نمی‌تواند امتیاز و محل درآمدی ویژه برای کشورهای خاص باشد و از طرفی، «سیاست» واقعه‌ای می‌تواند مهم و مسأله‌ساز باشد؛ هر چند در پایان، مصدق شکست خورد!

در سال ۱۹۵۶، ملی سازی کانال سوئز توسط ناصر، این نگرانی را از نو مطرح ساخت. ماجرای نظامی انگلیسی-فرانسوی-اسرائیلی باعث گردید تا مصر قایق‌های این کانال را غرق نماید. این مسأله زودگذر منجر به ساخت نفتکش‌های عظیم الجثه‌ای



تحریم‌ها از روی ایالات متحده آمریکا برداشته شد. بکارگیری و استفاده رسمی از سلاح نفت بیش از ۵ ماه به طول نیانجامید و اما، کاربرد مؤثر آن بیش از ۳ ماه دوام نیاورد.^۳

امروزه نگرانی دربارهٔ عرضه سوخت تنها به نفت اختصاص ندارد. اخیراً در اروپا به واسطه نمایش نامناسب سیاست‌های گازی روسیه در قبال اوکراین، عرضهٔ گاز طبیعی به طور وسیعی موجب نگرانی شده است. نهایتاً بعضی مراکز مانند آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) به دنبال وقوع خاموشی‌های گسترده در کالیفرنیا، نیویورک و اروپای غربی، برق را نیز به حوزهٔ نگرانی‌های خود افزوده‌اند. البته مسئله نفت و گاز اصولاً با برق تفاوت اساسی دارد؛ چرا که نفت و گاز به طور وسیعی به تجارت بین‌المللی مربوط می‌گردند، در حالی که برق ذاتاً مسئله‌ای کشوری و در بعضی مواقع محلی می‌باشد.

۲. تعریف

مصرف‌کنندگان تمایل دارند تا کالاها و خدماتی که قصد خریداری آن را دارند، در کمترین قیمت ممکن، به طور دائم و در نزدیک‌ترین مکان به آن‌ها، موجود و مهیا باشد. تولیدکنندگان می‌توانند تا کالاها و خدمات خود را در قیمت‌هایی که حداکثر سود را برای آن‌ها در برداشته باشد، عرضه نمایند و مکان‌هایی را ترجیح می‌دهند که پوشش دهنده حجم زیادی از تقاضا، همراه با حداقل مخارج ممکن باشد. بازارها، هزینه‌ها و مخارج، سودها و منافع نهایی تلفیقی از این خواسته‌های متضاد را ایجاد خواهد نمود.

موارد فوق بیان می‌کند که یک تعریف عمومی از امنیت عرضه عبارت است از این‌که: یک کالای خاص باید به طور دائم، در هر مکانی و به قیمتی که مصرف‌کننده استطاعت خرید آن را دارد، وجود داشته باشد. این تعریف تنها مطلوبیت مصرف‌کنندگان را انعکاس می‌دهد و در آن از نقش قیمت‌ها و در مورد نفت، مالیات‌های سنگینی که تا حدودی تقاضا را کنترل می‌کند، صرف نظر شده است. در اینجا یک پرسش اساسی درباره میزان توانایی خرید یا استطاعت مطرح می‌گردد: توانایی خرید برای چه کسی و در زمینه کدام سبد مصرفی عنوان می‌گردد؟ مثلاً در مقایسه کشورهای ممکن است، آنچه که ژاپن توانایی خرید آن را دارد، نیجریه از عهده خرید آن بر نیاید، و در سطح خصوصی آنچه که یک خانواده ثروتمند و دارا از استطاعت خرید آن برخوردار است، در نظر یک فرد بازنشسته و کم درآمد دور از دسترس بنماید.

من طرفدار این اندیشه‌ام که امنیت، زمانی در معرض خطر واقع می‌شود که کاهش عرضه یا قطع آن در بعضی مناطق تا حدی ادامه یابد که باعث یک افزایش ناگهانی، قابل توجه و دائمی در قیمت گردد.

(VLCCs, ULCCs) گردید که نفت کویت و عربستان را با عبور از خلیج کیپ (با دور زدن قاره آفریقا) به کشورهای اروپایی می‌رساند. به دنبال حوادث ۱۹۷۳، مسئله امنیت عرضهٔ نفت، شکلی واقعی تر به خود گرفت و به صورت بحثی دائمی درآمد. از جمله این حوادث حضور اوپک به عنوان کنترل‌کنندهٔ قیمت نفت در تجارت بین‌المللی و تحمیل کاهش‌هایی در تولید و اعمال تحریم‌هایی بر علیه آمریکا و هلند از طرف کشورهای عربی صادرکنندهٔ نفت بود. این حوادث با اعلامیهٔ کلوپ رم در مورد تخلیه و پایان منابع معدنی همزمان گردید.

احتمالاً اثر تحریم‌ها و کاهش تولید در اکتبر ۱۹۷۳ بود که بیش از افزایش ناگهانی قیمت نفت، یک ترس همیشگی را دربارهٔ امنیت عرضه، در میان مقامات کشورهای آمریکا، اروپا و ژاپن به وجود آورد. دکتر مارسلو کولیتی از مدیران سابق اجرایی بلند مرتبه شرکت نفتی ایتالیایی انی (ENI) معتقد بود که طرز نگرش مقامات رسمی انرژی اتحادیهٔ اروپا متأثر از «ترس از نفت» (petrophobia) می‌باشد. در عین حال یک تجزیه و تحلیل عینی دربارهٔ استفاده از سلاح نفت و مشکلات بکارگیری آن، به سهولت نشان می‌دهد که این ترس‌هایی مورد است. سلاح نفت ابزاری کند و با کارایی محدود است. تحریم یک کشور یا مجموعه‌ای از آن‌ها، بدون کاهش چشم‌گیر در کل تولید جهان میسر نخواهد شد و این سیاستی است که به دوست و دشمن به یک اندازه آسیب می‌رساند. دلیل این امر این است که تعداد زیادی از کشورهای در تجارت بین‌المللی نفت دخیل هستند و لذا کشور تحریم شده می‌تواند منابع عرضهٔ دیگری را جایگزین نماید؛ البته تنها اگر کلیه منابع عرضه به کشورهای اندکی محدود شده باشد؛ قیمت‌ها همان گونه که حقیقتاً در سال ۱۹۷۳ اتفاق افتاد افزایش خواهد یافت. در این صورت نیز کشورهای واردکنندهٔ نفت که از پیامدهای کاهش تولید خسارت می‌بینند، فشارهای دیپلماتیکی را بر روی کشورهای بکارگیرندهٔ سلاح نفت اعمال خواهند کرد. در صورتی که یک ابرقدرت تحت تأثیر چنین شرایطی قرار گیرد، خطر مداخله نظامی بر علیه آن‌هایی که متهم به ایجاد «اختناق اقتصادی» هستند بالا خواهد گرفت. در سال ۱۹۷۳ بعضاً چنین تهدیدهایی توسط کسینجر و شلزینگر مطرح شده بود. خوشبختانه در آن زمان هیچ گونه مواجهه نظامی رخ نداد، که شاید به این خاطر بود که در صحنه جهانی دو ابرقدرت بزرگ حضور داشتند که قدرت یکدیگر را خنثی می‌نمودند. امروزه اتحادیه جماهیر شوروی، یکی از دو ابرقدرت آن زمان دیگر وجود ندارد. حقیقت تاریخی مهمی که باید به آن اشاره کرد این است که استفاده از سلاح نفت که از ۱۷ اکتبر ۱۹۷۳ بکار گرفته شد، پس از گذشت ۹ هفته در ۲۵ دسامبر ۱۹۷۳ به طور قابل ملاحظه‌ای کم‌رنگ گردید و سرانجام در ۱۸ مارس ۱۹۷۴

و پدیده‌هایی که ضرورتاً طبیعتی متفاوت دارند را تحت عنوان تروریسم مطرح نمایند. به دلایل تحلیلی، تمیز دادن نمونه‌های مختلف از یکدیگر بسیار مهم است. اقدامات القاعده از قبیل تلاش برای غرق کردن یک نفتکش دور از ساحل یمن در چند سال پیش، حوادثی هستند که سبب توقف عرضه در طول یک دوره زمانی می‌شوند. در صورتی که اگر القاعده یا هر سازمان تروریستی دیگری قادر بودند یک پایانه نفتی را از کار بیندازند یا چاه‌های نفتی را به آتش بکشند، اختلال و توقف در عرضه نفت ابعاد وسیع‌تری را نسبت به از دست دادن یک نفتکش در بر می‌گرفت و اثرات این حادثه مدتی طولانی ادامه می‌یافت.

در عراق گروه‌های مختلف شورشیان، که همگی آن‌ها صرف نظر از تمایزهای مربوط به اهداف و خصوصیاتشان تحت عنوان «تروریست» نامگذاری شده‌اند، از سال ۲۰۰۳ خساراتی را به تأسیسات تولید و انتقال نفت وارد آورده‌اند. این حوادث تکرار مداومی از وقایعی ثابت مانند منفجر ساختن خطوط لوله را در بر می‌گیرد. یک خط لوله

۳. وابستگی وارداتی و سایر عوامل

وابستگی وارداتی از منظر امنیت عرضه نه شرطی کافی است و نه لازم. وابستگی وارداتی شرطی کافی نیست و اگر این‌گونه بود تجارت بین‌المللی تا کنون ضربات مهلکی می‌دید. دلیل این امر این است که بیشتر کشورهای وابسته به کالاها و خدمات گوناگون وارداتی هستند. برای مثال چای را در نظر بگیرد. از آنجایی که کشورهای معدودی چای تولید می‌کنند، لذا وابستگی به واردات چای یک خصوصیت همه‌جانبه در روابط تجاری می‌باشد. در عین حال هیچکس در مورد عرضه چای ابراز نگرانی نمی‌کند. در صورتی که کشورها، واردات کالا یا اجناس و خدماتی که آن‌ها وابسته به واردات آن هستند را کاهش می‌دادند، از مزایای رفاهی حاصل از تجارت به طور مؤثری کاسته می‌شد. جهت مدیریت نگرانی‌ها درباره امنیت، نگرانی وابستگی وارداتی باید در مورد کالاهایی باشد که یک جانشین فوری در کاربردهایی که برای اقتصاد بحرانی هستند نداشته باشد.



می‌تواند در مدت زمان نسبتاً کوتاهی تعمیر شود، اما زمانی که واقعه مجدداً تکرار می‌شود، خیلی اوقات تعمیرات سریع راحت تر صورت می‌گیرد اما مشکل قطع طولانی را حل نمی‌نماید.

در نیجریه عرضه بطور جدی در نتیجه ربوده شدن پرسنل نفتی خارجی مختل شده و آسیب‌هایی را به تولید و دارائی‌ها وارد آورده است. در هر دو کشور عراق و نیجریه، تولید واقعی نفت در سال ۲۰۰۷ تقریباً نیم میلیون بشکه در روز کمتر از پتانسیل واقعی آن‌ها بود. علاوه بر این شرایط نامساعد هر دو کشور که از انجام سرمایه‌گذاری‌ها ممانعت می‌کند، آسیب‌های درازمدت مهم‌تری را در بر خواهد داشت.

۵. ناسیونالیسم نفت

ملی کردن نفت که تهدیدی برای امنیت عرضه نفت و گاز

این مورد دقیقاً در مورد نفت وجود دارد؛ سوختی که جایگزینی فوری و در مقیاسی عمده برای کاربردهای آن در بخش حمل و نقل که به عنوان خون اقتصاد نوین شناخته می‌شود وجود ندارد.

وابستگی وارداتی شرطی لازم برای نگرانی‌ها درباره امنیت عرضه نمی‌باشد. در واقع قطع عرضه می‌تواند به دنبال حوادث داخلی در کشوری که خودش را آسیب پذیر می‌پندارد، اتفاق افتد، حوادثی مانند اعتصاب کارگران، نواقص فنی در پالایشگاه‌ها و میدان نفتی داخلی، طوفان‌ها یا زمین لرزه‌ها. اجازه دهید ابتدا به عوامل نگرانی‌ها، مربوط به صحنه بین‌المللی اشاره‌ای داشته باشیم.

۴. تروریسم

تروریسم در بسیاری موارد به عنوان تهدیدی در برابر امنیت عرضه نفت مطرح می‌گردد. تمایل عمومی بر این است که تعدادی از حوادث

خصوصیات این دوره است، شدیداً منابع سرمایه گذاری شرکت های ملی نفت (NOCs) را کاهش داد. بعضی کشورها دریافتند که برخلاف انتظارات اولیه، شرکت های ملی نفت آن ها به قدر کافی به مهارت ها و سایر منابع لازم جهت انجام کارها و پروژه ها در حد رضایت، تجهیز نشده اند. شرکت های نفتی خارجی جهت فعالیت دوباره به قطر، الجزایر، ونزوئلا و حتی ایران فراخوانده شدند.

در آغاز قرن ۲۱ واژگون سازی جدیدی به وقوع پیوسته و رسانه های گروهی و سایرین از فعالیت و حیات مجدد ناسیونالیسم نفتی سخن به میان می آورند. آن ها برای صدق گفته خود به حوادث ونزوئلا، بولیوی، روسیه و اخیراً الجزایر و قزاقستان اشاره می نمایند. ظهور مجدد ناسیونالیسم نفتی همچنین به عنوان یک تهدید نگریسته می شود. توجه به این نکته حائز اهمیت است که آنچه ناسیونالیسم نفتی نامیده می شود معمولاً از طریق غیر ممکن شدن اجرای قراردادهای دولت و بهم خوردن روابطش با سرمایه گذاران خارجی به وجود می آید. یک دولت ممکن است از قراردادهای مشارکت در تولید یا سایر قراردادهای بالادستی امضا شده با سرمایه گذاران خارجی توسط دولت قبلی ناخرسند باشد. این مورد زمانی اتفاق می افتد که سرمایه گذاران از ضعف سیاسی آن دولت یا قیمت های پایین نفت جهت حصول ضوابطی که فوق العاده برای منافع آن کشور ناگوار و نامساعد است سوء استفاده می کند. بی نتیجه ماندن قرارداد و غیر ممکن شدن اجرای آن زمانی افزایش می یابد که از سرمایه گذاران برای مذاکره مجدد درباره قرارداد درخواست به عمل آید و آن ها قدمی برداشته و بر عدم تغییر توافق های بلندمدت صرف نظر از تغییرات قابل توجه در شرایط، پافشاری داشته باشند. این مسئله از دو طریق بر امنیت عرضه نفت تأثیر می گذارد: در مرحله اول ممکن است در نتیجه مواجهه میان دولت و شرکت خارجی وقفه ای در عرضه پدید آید. دوم آن که حتی در غیاب چنین وقفه ای، شرکت های نفتی خصوصی احتمال دارد نسبت به سرمایه گذاری بیشتر در کشور «در دسرساز» دل سرد شده و از این طریق عرضه مربوط به آینده، تحت تأثیر قرار داده شود.

۶. بی ثباتی سیاسی در خاورمیانه

خاستگاه اصلی نگرانی های معاصر در مورد امنیت عرضه را باید در رویدادهای سیاسی خاورمیانه، جایی که به عنوان یک ناحیه بی ثبات شناخته می شود سراغ گرفت. فهرست کردن این رویدادهای مهیج، حقیقتاً طاقت فرساست. این فهرست از این قرار است: چهار جنگ بین اسرائیل و اعراب (۱۹۴۷، ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳)، ملی کردن دارایی های نفتی توسط مصدق (۱۹۵۱) و پس از آن تقریباً توسط تمام کشورهای صادرکننده نفت در منطقه (دهه ۷۰)، ملی

محسوب می گردد، پدیده ای قدیمی و جهانی بوده است. در کشورهای تولیدکننده نفت، این پدیده نخستین بار در مکزیک و در دهه های ۲۰ و ۳۰ خودش را آشکار ساخت. پس از آن در سال ۱۹۵۱ و تحت رهبری مصدق در ایران بروز پیدا کرد؛ البته پیش از این در دهه ۳۰ رضاشاه نسبت به ملی کردن دارائی های شرکت نفتی ایران - انگلیس (که امروزه به BP معروف است) تهدید کرده بود. موج ملی کردن نفت در دهه ۷۰ اهمیت بیشتری پیدا کرد و کشورهای زیادی (ونزوئلا، کویت، ابوظبی، قطر، عربستان سعودی، عراق، ایران، الجزایر و لیبی) را در بر گرفت.

در کشورهای مصرف کننده نفت، زمانی ملی کردن نفت خودش را بروز داد که وینستون چرچیل درست قبل از جنگ جهانی اول، دولت بریتانیا را به خرید ۵۵ درصد از سهام شرکت ایران - انگلیس ترغیب نمود تا از این طریق بتواند در مواقع ضروری در تولید این عرضه کننده بزرگ نفت (ایران)، در مواقع ضروری قدرت مداخله داشته باشد. پس از آن در دهه ۲۰ سه کشور اروپایی فرانسه، ایتالیا و اسپانیا شرکت های ملی نفت را تأسیس نمودند که به ترتیب عبارت بودند از: Compagnie Total (Francaise des Petroles) امروزی، آجیپ (AGIP) و کمپسا (Campsa) در کشورهای مصرف کننده نفت از آنجایی که نفت به عنوان کالایی استراتژیک شناخته شده است، ملی کردن نفت به وقوع می پیوندد. دولت ها بر این عقیده اند که شرکت سهامی ملی که تحت کنترل آن ها باشد، در مواقع اضطراری ابرازی سودمند خواهد بود.

در کشورهای تولیدکننده نفت علی الخصوص در کشورهای در حال توسعه، نه تنها به این دلیل که نفت و گاز پایان پذیرند، بلکه چون اغلب نمایانگر منبع اصلی اقتصادی این کشورها نیز هستند، ملی کردن نفت بروز یافته و اهمیت پیدا کرده است. اصل کلی بر این است که چنین منابعی نباید در دست بیگانگان و افراد خارجی رها گردد و منافع ملی مطمئناً باید دخیل باشد. در عین حال بسیاری از کشورهایی که مراحل اولیه توسعه اقتصادی خود را طی می کنند، در داشتن نیروی انسانی، منابع مالی و مدیریتی، دانش، تکنولوژی و تجربه مورد نیاز برای کشف منابع نفت و گاز، توسعه میداین جدید و تولید از آن ها دچار کمبودهایی هستند و از این رو مجبورند به شرکت های نفتی خارجی مراجعه نمایند. اما دیر یا زود بعضی کشورها به درست یا غلط ممکن است این گونه تصور کنند که آن ها مهارت های لازم برای انجام پروژه ها با همکاری پیمانکاران خدماتی را بدست آورده اند. در چنین شرایطی ناسیونالیسم نفت مجدداً خود را آشکار خواهد ساخت.

موج ملی کردن نفت در دهه ۷۰، در اواسط دهه ۸۰ و ۹۰ باروندی معکوس در تعدادی از کشورها دنبال شد. سقوط قیمت نفت که از

جهانی نفت را تنزل بخشید و تأثیر فوق‌العاده و قابل توجهی بر قیمت‌های نفت داشت، که آن را غیر قابل تحمل می‌ساخت. ترس و اضطراب زیادی در میان کشورهای واردکننده نفت - به ویژه اروپا و ژاپن - توسط شرکت‌های BP و اکسون (Exxon) ایجاد گردید. از آنجایی که این شرکت‌ها با از دست دادن تولید خود در ایران - که سهم عمده‌ای در بخش بالادستی آن داشتند - به شدت تحت تأثیر واقع شده بودند، شرایط غیر قابل پیش‌بینی‌ای را برای مشتریان خود فراهم آوردند. در پی این اتفاق، این کشورها در حال تلاش بسیار برای یافتن عرضه‌کنندگان جایگزین بودند. طبیعتاً قیمت نفت به حد انفجار رسید. آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) که دو سال پیش از آن با هدف مدیریت این قبیل بحران‌های عرضه در پاریس تأسیس شده بود، نتوانست این موقعیت را اداره نماید. عدم تقارن در تأثیر این کاهش عرضه در چنین شرایط

کردن کانال سوئز توسط ناصر (۱۹۵۶)، انقلاب عراق (۱۹۵۸)، انقلاب لیبی (۱۹۶۹) و سپس انقلاب ایران (۱۹۷۹)، و همراه با آن جنگ ایران و عراق (دهه ۸۰)، تهاجم عراق به کویت (۱۹۹۰)، تهاجم آمریکا و متحدانش به عراق (۲۰۰۳)، جنگ داخلی لبنان (۱۹۷۵-۱۹۹۰) و آخرین مورد مداخله نظامی اسرائیل در لبنان (۲۰۰۶) و رویدادهای بی‌شمار کوچک‌تر دیگر.

در عین حال خاورمیانه منطقه‌ای است که سهم زیادی از صادرات نفت جهان، بخش عظیمی از ذخایر نفتی جهان و بخش عمده‌ای از ظرفیت تولید مازاد باقیمانده آن را داراست. مطرح کردن این دو دسته حقایق به طور بدیهی دلیل وجود نگرانی‌ها درباره امنیت عرضه را توجیه می‌نماید. به هر حال واقعیت پیچیده‌تر از این است. لازم است بین کاهش عرضه نفت و گاز یک یا چند کشور به خاطر یک رویداد سیاسی و تأثیر چنین اختلال و شوک بر توازن



اضطراری، اجرای یک سیستم تقسیم عرضه را دشوار می‌سازد. بعضی از کشورها از این کاهش عرضه زیانی متحمل نمی‌شوند؛ در حالی که بعضی دیگر متحمل خسارت‌هایی می‌گردند. در حالی که در غیاب یک بحران، هر کس با یک برنامه تقسیم به سهولت موافق خواهد بود، اما در مواقع اضطرار این طرز بر خود تغییر خواهد کرد. چنین شرایطی آن‌ها که دارا هستند نسبت به تقسیم و اشتراک با آن‌ها که ندارند، بی‌میل می‌گردند.

شوکی که در سال ۱۹۹۰ نیز که به خاطر تهاجم عراق به کویت رخ داد، باعث افزایش قیمت‌ها شد. از آنجایی که ظرفیت‌های تولید اضافی قابل توجهی در عربستان سعودی و ابوظبی و (حجم‌های کوچک‌تر در سایر مناطق جهان) وجود داشت، کاهش اولیه تولید در ظرف مدت سه ماه به طور کامل جبران گردید. قیمت‌های نفت در اواسط ژانویه به سطوح پایین اصلی خود بازگشت.

عرضه و تقاضای نفت و گاز جهان، تمایز گذاشته شود. بنابراین آنچه در تاریخ ثبت شده است اولین شوک نفتی در سال ۱۹۷۳ به دنبال قطع تولید و تحمیل یک تحریم از سوی کشورهای عربی صادرکننده نفت در جریان جنگ اسرائیل و اعراب به وجود آمد و پس از آن در سال ۱۹۷۹ به دنبال انقلاب ایران و سرانجام در سال ۱۹۹۰ زمانی که جنگ خلیج فارس موجب شد که هیچکدام از کشورهای عراق و کویت قادر به صادرات نفت نباشند، شوک‌هایی به وجود آمده است. مدت شوک ۱۹۷۳ نسبتاً کوتاه - سه تا چهار ماه - بود. این شوک با افزایش پایدار و بادوام قیمت نفت همراه گردید. این واقعیت که در این دوره، تغییر قیمت تداوم یافت، نشان می‌دهد که بجز وقفه موقتی در عرضه، عوامل دیگری نیز در حال ایفای نقش بوده‌اند که از آن جمله تغییر ساختار در صنعت جهانی نفت و ظهور اوپیک مقتدر و قدرتمند بود. شوک ۱۹۷۹ در حدود ۳ تا ۳/۵ میلیون بشکه در روز، عرضه

کشورهای اروپایی، آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) و بروکسل به صدا درآورد. تقابل بین روسیه و اوکراین در طول زمستان و در طول زمانی که تقاضای گاز در اروپا بالا بود و بعضی کشورها حجم کافی گاز ذخیره شده نداشتند، اتفاق افتاد. اگرچه این رویارویی کاهش عرضه گاز به اوکراین را در برداشت، اما از آنجایی که این امر تنها با پایین آوردن فشار در خط لوله ارسال گاز به اوکراین عملی می‌شد و از طرفی این خط لوله تنها خط لوله‌ای بود که از طریق آن گاز به بعضی از کشورهای اروپایی عرضه می‌شد، به همین دلیل ساده اروپا تحت تأثیر این حوادث واقع گردید.

جو بدبینانه غربی نسبت به روسیه در دیدگاه بسیاری از مقامات رسمی که معتقد بودند اکنون روسیه در حال استفاده از سلاح گاز به منظور اهداف سیاسی منعکس شد. در حالی که این موضوع دور از واقعیت جلوه می‌نمود. روسیه برای کاهش کمک‌های مالی (یا یارانه‌های) زیادی که فروش گاز به اوکراین را به قیمت‌های غیرقابل باور به همراه داشت، دلایل خوبی داشت. پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، قیمت‌های یارانه‌ای انرژی یک سیاست داخلی بود (شاید غیرعقلانی، اما به هر حال داخلی). ظهور اوکراین، بلاروس و چند کشور دیگر به عنوان دولت‌های مستقل، مفاهیم را دگرگون ساخت. این سؤال مطرح گردید که: چرا روسیه باید به نحو قابل توجهی به کشورهای مستقل کمک مالی نماید، مگر این که برای انجام آن دلایل سیاسی خارجی مهمی داشته باشد؟

روسیه به دنبال حذف کامل کمک‌های مالی و یارانه‌ها نبود و فقط خواهان کاهش آن بود. قیمت گاز که اکنون مطالبه می‌شد کاملاً زیر قیمت بازار بود، اما نسبت به مبالغی که پیش از این دریافت می‌شد بیشتر بود. همانگونه که هیچ کس مایل به تقبل خسارت در اثر افزایش هزینه‌ها نیست، طبیعتاً اوکراین هم از خود مقاومت نشان داد. در مقابل، روسیه سعی کرد تا با قطع عرضه گاز پاسخ اوکراین را بدهد، که این قضایا شرایط پیش‌بینی نشده‌ای را در اروپا به همراه داشت. در جریان این حوادث نکته مهم این بود که به هر حال روسیه اندکی پس از شروع قطع عرضه گاز و ایجاد شوک، فشار در خط لوله را به حالت اولیه برگرداند. این امر به وضوح ثابت می‌کند که روسیه هیچ نیستی جهت تهدید اروپا به وسیله سلاح گاز نداشت. در حقیقت به همان اندازه که اروپا به گاز وابسته است، روسیه به تجارت پایدار بین‌المللی گاز وابسته است. و به همان مقدار که اروپا به گاز نیاز دارد، روسیه هم به همان میزان به درآمد آن محتاج است. به هر حال شکی نیست که روسیه سیاستی ملی‌گرایانه و ناسیونالیستی درباره انرژی دارد. و در این موضع با کشورهای صادرکننده نفت در حال توسعه، که نفت منبع مهم اقتصادی و منحصر به فرد آن‌ها به حساب می‌آید، تفاوتی نمی‌کند. یک کشور صادرکننده

جنگ طولانی ایران-عراق در دهه ۱۹۸۰، هیچگونه تأثیری بر قیمت‌های نفت نداشت. دلیل این امر این بود که این رویداد در زمانی اتفاق می‌افتاد که تقاضای جهانی را کد بود و عرضه نفت غیراوپیک بانرخی در حدود یک میلیون بشکه در روز در هر سال در حال افزایش بود. در حقیقت در شرایطی که این جنگ در حال انجام بود، قیمت نفت روندی نزولی را طی می‌کرد.

در سال ۲۰۰۳ و در شرایطی که آمریکا و متحدانش به عراق حمله کردند، تغییر مهمی در قیمت نفت به وجود نیامد. در آن سال اختلالاتی در عرضه نفت نیجریه و ونزوئلا به وجود آمد اما افزایش تولید عربستان این افت تولید را جبران نمود. مانند اغلب اوقات، عربستان سعودی در مورد این حرکتش نه اطلاع‌رسانی عمومی کرد و نه به خودستایی پرداخت. به اختصار می‌توان گفت یک شوک یا اختلال تولیدی تنها زمانی اهمیت پیدا می‌کند که توازن اولیه عرضه و تقاضا تنگ‌تنگ بوده، یا ظرفیت مازاد تولید در جهان اندک باشد. یک رویداد سیاسی آشوب‌زا در خاورمیانه یا در سایر کشورهای صادرکننده نفت، همیشه بر توازن جهانی عرضه و تقاضا تأثیرگذار نخواهد بود و در این شرایط نباید تأثیری بر قیمت‌ها هم داشته باشد. سیاست‌گذاران کشورهای واردکننده نفت می‌توانند درباره این نکته مهم اطمینان مجدد دهند که: تحریم ۱۹۷۳ بار دیگر تکرار نخواهد شد. کشورهای تحمیل‌کننده این تحریم همان‌گونه که قبلاً ذکر شد، دریافته‌اند که این وسیله ابزاری ضعیف است که به دوست و دشمن به یک اندازه آسیب می‌رساند. علاوه بر این کشورهای صادرکننده از قدرت استراتژیک لازم برای اجرای یک تحریم موفقیت‌آمیز برخوردار نیستند. حضور گسترده نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس یک عامل بازدارنده مطلق به حساب می‌آید. سیاست‌گذاران کشورهای واردکننده باید نسبت به گرایش غرب به تحمیل تحریم‌های نفتی، به صورت یکجانبه یا چندجانبه، بر علیه کشورهای صادرکننده و اکثر آدر طول دوره‌ای طولانی نگرانی بیشتری داشته باشند (مانند تحریم‌های اقتصادی بر علیه لیبی، عراق، سودان، ایران و...). تحریم‌ها بر توانایی کشور مورد هدف در سرمایه‌گذاری برای آینده و نیز تولید با حداکثر ظرفیت در شرایط حال تأثیرگذار خواهد بود. به طور کلی یک رابطه جایگزینی بین مزایای سیاسی حاصل از تحریم‌ها و هزینه‌های امنیت عرضه وجود دارد. ارزیابی و تجزیه و تحلیل این موضوع بر عهده سیاست‌گذاران مربوطه است، اما من شک دارم که آن‌ها تاکنون چنین بررسی را انجام داده باشند.

۷. روسیه

تصمیم روسیه در بالا بردن قیمت گاز تحویلی به اوکراین و اقدام مشابه نسبت به بلاروس در سال بعد از آن، زنگ خطر را در

ناخرسند است. اثربخشی این اختطار به چگونگی دریافت آن توسط بازار وابسته است. عكس العمل بازار در امتداد يك طيف متغير خواهد بود: در يك انتها اكثريت تجارت كنندگان نفتي آن را به عنوان موضوعي بي ربط و نامعتبر به كنار مي گذارند، و در انتهاي ديگر پاسخ به وضوح مثبت خواهد بود.

اوپك زماني سياست هاي توليدي خود را به كار خواهد برد كه قيمت هاي نفت سيري نزولي يافته و احتمال اين كه به سطح پايين غير قابل قبولي برسد وجود داشته باشد. به ندرت اتفاق مي افتد كه اوپك سهميه هاي توليدي خود را جهت توقف افزايش قيمت، زياد نمايد. در عمل نهايتاً يك اضافه توليد كوچك بروز خواهد كرد (چرا كه در شرايطي كه قيمت ها بالا باشد، صادر كنندگان از فروش مقادير تقاضا شده از طرف مشتريان امتناع نمي ورزند، مگر اين كه ظرفيت توليدي آن ها محدود شده باشد). اين موضوع منتهي به ايجاد يك

نفت كه وابسته به درآمدهاي نفتي است نياز دارد تا بر منابع اصلي خود كنترل لازم را داشته باشد، از اين رو روسيه اقدام به تشكيل گاز پروم (Gasprom) به عنوان يك شركت بزرگ نفتي نموده است كه به نظر مي رسد بخشي لاينفك از سياست كنوني روسيه در بخش انرژي باشد. درك اين موضوع مشكل به نظر مي آيد كه چرا تشكيل يك كمپاني بزرگ ملي كه راغب و توانا به سرمايه گذاري هاي داخلي و خارجي است، تهديدي براي امنيت عرضه نفت به وجود مي آورد.

۸. سياست هاي توليدي اوپك

اوپك تعيين قيمت مرجع نفت را در انتهاي سال ۱۹۸۵ متوقف نمود و اين مسأله اي است كه درست شناخته نشده است. پس از يك دوره از سرگيري مجدد در ۱۹۸۷، سيستم تعيين قيمت كه در سال ۱۹۷۴ معرفي شده بود، سرانجام كنار گذاشته شد و بجاي آن



سود آتي مي گردد، كه انگيزه را براي ذخيره و پر كردن انبارها فراهم مي آورد. كساني كه كالاها را نگهداري مي كنند نفت را به قيمت از پيش تعيين شده خريداري خواهند كرد و يك قرارداد سلف را براي ماه تجاري دوم (يا بعدي) به قيمتي بالاتر كه مشمول سود مي گردد، مي فروشند. اين استراتژي تا زماني سودآور خواهد بود كه تفاوت بين قيمت هاي ماه آتي و ماه هاي بعد از آن بيشتر از هزينه هاي انبارداري و هزينه بهره باشد.

اين دقيقاً همان چيزي است كه در سال ۲۰۰۶ اتفاق افتاد. يك غفلت خوش خيم از نحوه عرضه، در نهايت باعث گرديد كه قيمت ها از بيك ۷۷ دلار در هر بشكه در جولاي ۲۰۰۶ به مقداري كمتر از ۵۰ دلار در هر بشكه در ژانويه ۲۰۰۷ نزول كند. درسي كه از اين واقعه مي توان گرفت اين است كه يك تنزل قيمت القايي، ممكن است قيمت را به سطوح پايين برنامه ريزي نشده اي كاهش دهد.

يك سيستم «بازار محور» (Market-related) جايگزين شد كه در آن كشورهاي عضو از يك فرمول قيمت كه مرتبط با قيمت مرجع بازار بود و يك ضريب تعديل كه منعكس كننده كيفيت و تفاوت هاي مكاني بين نفت خام صادر شده و شاخص بود، استفاده مي كردند. قيمت هاي شاخص از بازارهاي خريد و فروش سلف يا بازار معاملات نقدي گرفته مي شدند (تقريباً ۲۰ سال است كه اين قيمت ها توسط اوپك تعيين نمي شود).

ابزار موجود براي اوپك جهت تأثير و تحت نفوذ قرار دادن تغييرات قيمت نفت (نه تعيين سطح قيمت) در اين بازارها، سياست توليدي است كه مشمول سقف توليد و سهميه هاي تعيين شده براي كشورهاي عضو مي گردد. نکته مهم در اين ميان اين است كه تصميم اوپك براي تغيير سهميه ها، اختطاري به بازارهاي مربوطه است كه نشان مي دهد اوپك از سمت وسوي تغييرات قيمت

۱۰. عرضه محدود

سرمایه‌گذاری‌های ناکافی در بخش اکتشاف و توسعه بالادستی نفت و پالایشگاه‌های تبدیلی، عرضه نفت را محدود می‌سازد، اما ضرورتاً باعث توقف آن نمی‌گردد (بجز زمانی که کارهای تعمیراتی صورت می‌گیرد). این موضوع مسأله‌ای مهم و جدی است که گاهی اثراتی لحظه‌ای داشته و بعضی اوقات تأثیرات بلندمدتی را به دنبال دارد. آشکار است که به دلایل مختلف بسیاری از شرکت‌های نفتی بین‌المللی (IOCs) و بعضی از شرکت‌های ملی نفت (NOCs) به موازات رشد تقاضا و احتیاجات، بر روی امکانات تولید سرمایه‌گذاری نمی‌کنند.

شرکت‌های بین‌المللی نفتی از عدم دسترسی به کشورهای غنی در ذخایر هیدروکربنی شکایت دارند. آن‌ها همچنین از کمبود نیروی انسانی با قابلیت‌های مدیریتی و مهارت‌های لازم، که باعث تأخیر در اجرای پروژه‌ها می‌گردد و در مواردی دیگر از عدم وجود توانایی در انجام کارآمد پروژه‌ها، متحمل زیان‌هایی می‌گردند. نگرانی درباره تنزل قیمت‌ها، توقف‌هایی در عرضه را به همراه خواهد داشت. شرکت‌های بین‌المللی نفتی همچنین از طرف سهام‌داران خود تحت فشار قرار دارند که سرمایه‌گذاری‌های خود را محدود سازند؛ تا از این طریق پروژه‌ها از قابلیت دسترسی به نرخ‌های بالای بازدهی برخوردار گردند. این موضوع از سرمایه‌گذاری در بخش پالایش (به اندازه‌ای که مورد نیاز است) ممانعت به عمل می‌آورد.

شرکت‌های ملی نفت (NOCs) از عدم امنیت کافی تقاضا شکایت دارند. اما این شرکت‌ها همچنین در بسیاری از موارد به خاطر وجود محدودیت‌هایی در تجربه، توان مدیریتی، تکنولوژی‌های مربوطه و گاهی تأمین بودجه و سرمایه‌گذاری، در تنگنا قرار می‌گیرند. مشکلات شرکت‌های ملی نفت اغلب در رابطه با مالکان آن‌ها - یعنی دولت - قرار می‌گیرد. به طوری که به نظر می‌رسد این مالکان غالباً قادر نیستند با شرکت‌ها به مثابه یک مؤسسه یا نهاد مستقل اقتصادی رفتار نمایند و از آن‌ها به عنوان ابزاری برای سیاست‌های غیرنفتی گوناگون بهره می‌برند.

۱۱. سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها

سیاستی مناسب چه در رابطه با امنیت عرضه انرژی و یا هر هدف دیگری، تنها در صورتی قابل فرمول‌بندی کردن و به شکل قاعده در آوردن است که اطلاعات مربوط به مشکلات و مسائل مربوطه، واقعی بوده و تفسیر حقایق و واقعیات، کاملاً تحلیلی و به دور از پیش‌داوری‌ها، خرافات، عقاید غلط و دانش عمومی سنتی و مرسوم و سایر عوامل انحرافی و تحریف شده باشد. در اینجا باید تذکری ویژه درباره بدگمانی (paranoia) بیان گردد. افسوس که این پدیده در زمینه امنیت

به منظور توقف یا معکوس ساختن روند کاهش قیمت، رویکرد کاهش عرضه می‌تواند این هدف را میسر سازد و یا در دست‌یابی به آن کاملاً با شکست مواجه گردد. همه چیز در این باره وابسته به این است که آیا بازار، علائم و اختطارها را می‌پذیرد یا رد می‌کند؟ اوپک در سال ۱۹۹۸ سهمیه‌های تولید را در چندین موقعیت کاهش داد، با این حال قیمت نفت همچنان سیری نزولی را طی می‌نمود. در سال ۲۰۰۷، اوپک میزان سهمیه‌ها را کاهش داد، که با افزایش قیمت‌ها همزمان شد. اما نباید سریعاً نتیجه گرفت که این افزایش قیمت ضرورتاً در نتیجه سیاست اوپک بود. این موضوع زمانی آشکار شد که در جلسه وزیران نفت در کنفرانس اوپک فاش گردید که تولید واقعی به میزان ۹۰۰ هزار بشکه در روز از جمع کل سهمیه‌های قبلی، بیشتر بوده است. به طور آشکار سایر عوامل و فاکتورها در جای خود باقی بودند. از این تجزیه و تحلیل می‌توان نتیجه گرفت که:

اولاً، تولید واقعی اوپک غالباً راحت‌تر نسبت به شرایط واقعی بازار نفت از خود واکنش نشان می‌دهد تا نسبت به سیاست‌های از پیش تعیین شده. این امر از بروز کمبودها در مواقعی که شرایط سختی مورد انتظار است، جلوگیری به عمل می‌آورد.

ثانیاً، اوپک یکی از مجموعه عوامل متعددی است که در بازار جهانی نفت فعال هستند و در اداره آن سهیم‌اند. به هر حال اگرچه نفوذ و اثر آن مهم و قابل توجه است، اما همیشه بر سایر نیروها برتری ندارد.

ثالثاً، موضوعی که از دیدگاه این مقاله مهم‌تر به نظر می‌رسد این است که سیاست سهمیه‌بندی، تهدیدی برای امنیت عرضه نفت محسوب نمی‌گردد.

۹. علل غیرسیاسی توقف عرضه

اعتصاب کارگران، اتفاقات فنی و تکنیکی و حوادث طبیعی مانند طوفان‌ها و زمین‌لرزه‌ها می‌توانند از علل توقف عرضه محسوب گردند. اعتصاب کارگران ممکن است تولید را در کشوری که این حادثه بروز پیدا کرده است کاهش دهد، اما این‌ها رویدادهایی موقتی هستند که مدت زمان زیادی طول نخواهد کشید. اگرچه اتفاقات فنی ممکن است بیشتر ادامه داشته باشند، اما آن‌ها هم از آنجایی که تنها بر یک جایگاه تولیدی، یک خط لوله یا یک پالایشگاه تأثیر می‌گذارند، ذاتاً موقتی هستند. معمولاً اثر این عوامل بر حجم عرضه جهانی و سراسری اندک است، اما در یک بازار ناآرام نفت، هرگونه خبری از قطع عرضه، باعث افزایش قیمت‌ها در دوره‌ای بسیار کوتاه می‌گردد. طوفان‌های خلیج مکزیک خرابی‌های بسیاری را در سال ۲۰۰۵ و سال‌های بعد از آن به همراه داشته است. این طوفان‌ها بر پایانه‌های نفتی، سکوی‌های دریایی و پالایشگاه‌ها تأثیراتی داشته‌اند. تعمیر و بازسازی خرابی‌های طوفان کاترینا در سال ۲۰۰۵ چندین ماه به طول انجامید.

ناگهانی زلزله‌ها گردد. اما به‌راستی جهت جلوگیری از خرابی یا سیل و طوفان زدگی تأسیسات تولیدی چه باید کرد؟ ساختمان‌های مهندسی‌ساز غالباً این حفاظ و مانع را فراهم می‌آورند. اما مسأله اساسی این است که این ساختمان‌ها هزینه‌بر و پرخرج هستند، لذا نه بخش‌های خصوصی آنرا تقبل می‌نمایند و نه دولت کمک‌های مالی و یارانه‌ای صرف این موارد می‌نماید.

مقابله در برابر وقفه‌هایی که در عرضه پدید می‌آید، از طریق حفاظ‌هائی تأمین شده است. این حفاظ‌ها شامل ذخایر استراتژیک در کشورهای واردکننده و ظرفیت‌های مازاد در بخش‌های تولیدی در هر دو بخش بالادستی و پایین‌دستی می‌گردد. ذخایر استراتژیک باید در برگیرنده نفت خام و همچنین محصولات نفتی و البته گاز طبیعی باشند.

حمل و نقل ذخایر، گران و پرخرج است و بخش خصوصی قابلیت رقابت برای نگهداری آن‌ها را ندارد. در ایالات متحده آمریکا و ژاپن، حجم بزرگی از ذخایر نفتی توسط دولت نگهداری می‌شود. تهیه و انتشار مناسب دستورالعمل‌های صریح درباره ترخیص و اجازه صدور این ذخایر در مواقع اضطراری از اهمیت خاصی برخوردار است.

ظرفیت تولید مازاد یک حفاظ بسیار مهم می‌باشد. در حال حاضر این ظرفیت بلااستفاده تنها در تعداد بسیار کمی از کشورهای عضو اوپک وجود دارد. هیچ‌گونه ظرفیت مازاد در بخش پالایش بجز در مورد فرآورده‌های میان‌تقطیر وجود ندارد. سؤال مجادله برانگیز اینست که واقعاً چه کسی باید هزینه‌های پرخرج ایجاد ظرفیت مازاد را بر عهده بگیرد. کشورهای واردکننده بر این تصورند که این هزینه‌ها باید کاملاً بر عهده اوپک قرار گیرد، در حالی که این تصور نامنصفانه و غیرعقلانی است. این حفاظ امنیتی به یک اندازه به واردکنندگان و صادرکنندگان خدمت‌رسانی می‌نماید. اگر همه از فواید آن استفاده می‌کنند، لذا همه باید در هزینه‌ها شریک باشند. در حال حاضر ما از این نتیجه منصفانه خیلی بدوریم، اگر چه ادامه روند استناد به سخاوتمندی و خیرخواهی اوپک در این زمینه، غیرعقلانی خواهد بود.

علاج دیگری وجود ندارد. لیکن بسیاری از سیاست‌ها می‌تواند ریسک‌ها را کاهش دهد. مسئولیت در این زمینه متوجه دولت‌هایی است که درباره امنیت عرضه انرژی احساس نگرانی می‌کنند.

پی‌نوشت:

۱. دیدگاه من در مورد موضوعات این مقاله حاصل بحث‌های پیوسته و طولانی بسیاری با همکارم دکتر باسوم فتوح بوده است. لذا هیچکدام از ما نمی‌توانیم مرجع اصلی اندیشه‌های خود را تشخیص دهیم. من همچنین از نکات و مطالب مطرح شده در سمینارهایی که در بارسلونا و مادرید درباره این موضوعات برگزار شده است، بهره برده‌ام.
۲. امروزه تعداد آن‌ها بسیار بیشتر از تعداد آن‌ها در سال ۱۹۷۳ می‌باشد.
۳. برای توضیحات بیشتر مراجعه کنید به:

Mabro, R.2007. The oil weapon, Harvard International Review, XIX, Fall, PP.52-60.

عرضه غالب و متداول است؛ عرضه‌ای که می‌تواند باعث القای سیاست‌هایی نامنصفانه و غیرعقلانی گردد. بدگمانی، تهدیدها را در جایی که وجود ندارد مشاهده می‌کند و یا حداقل به بزرگ‌نمایی آن‌ها می‌پردازد. در چنین شرایطی تعیین سیاست از محلی که مورد نیاز است به سمت مواردی غیر ضروری منحرف می‌گردد.

حذر کردن از آنچه قضاوت و تصمیم‌گیری را به انحراف می‌کشاند و منجر به اتخاذ سیاست‌های ناقص می‌گردد، آسان به‌دست نمی‌آید. در حقیقت فهرست هشدارها در این زمینه و مواردی که از سیاست‌گذاران خواسته می‌شود تا از آن اجتناب نمایند، بسیار طولانی است. از این رو تشخیص این که خطرها در کجا حادث می‌گردند، بسیار مهم است.

با توجه به آنچه گفته شد، استدلال این مقاله این نیست که امنیت عرضه غیر مهم بوده و مشکلی به حساب نمی‌آید. بسیاری از نگرانی‌ها درباره عرضه، مشروع و قابل دفاع است. اما راه‌حل‌ها برای این مشکل، با پیش‌نگری‌هایی که این اطمینان را می‌دهد که عرضه به صورت داخلی تا سطحی رشد خواهد کرد که عدم وابستگی وارداتی را به دنبال دارد، منطبق نمی‌باشد. اگر چه تشویق به رشد عرضه داخلی امر مهمی است، اما باور این قضیه که ژاپن، آمریکا و سایر کشورهای واردکننده نفت در آینده به خودکفایی انرژی دست خواهند یافت، یک خودفریبی است.

اگر چه سیاست انرژی، قطعاً بر روی تولید و مصرف داخلی نقش مهمی ایفا می‌کند، از طرفی سیاست بین‌المللی نیز ارتباط مهمی با این قضیه دارد. سیاست‌هایی که به حل درگیری‌های اسرائیل و اعراب کمک خواهد نمود و حقوق قدرت‌های بزرگ برای مداخله نظامی در سایر کشورها را محدود می‌سازد- مگر مواردی که قوانین بین‌المللی مداخله را مشروع و قانونی دانسته‌اند- بدون شک به پایداری سیاسی در بسیاری از کشورهای صادرکننده نفت کمک می‌نماید.

جلوگیری از تهدید تروریسم در بسیاری موارد (اگر چه نه همه موارد) از طریق اقدامات پلیسی و سیستم‌های اطلاعاتی ذی صلاح بهتر از مداخله‌های نظامی (که گاهی مانند عراق باعث افزایش تهدید تروریسم شده است)، امکان‌پذیر خواهد بود.

افزایش عرضه نفت و گاز قابل صدور بخشی از راه‌حل می‌باشد. این امر نیازمند اقداماتی برای ایجاد اعتماد میان سرمایه‌گذاران خارجی و دولت‌های میزبان است. ضروری است که در این حوزه فعالیت‌های بسیاری انجام پذیرد. سازمان توسعه و همکاری اقتصادی دولت‌ها می‌تواند منشور انرژی را برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی نفت و گاز به منظور منصفانه‌تر ساختن شرایط و مقررات آن، باز نویسی مجدد نماید.

به حقیقت هیچ چیز نمی‌تواند مانع از وزش طوفان‌ها یا وقوع